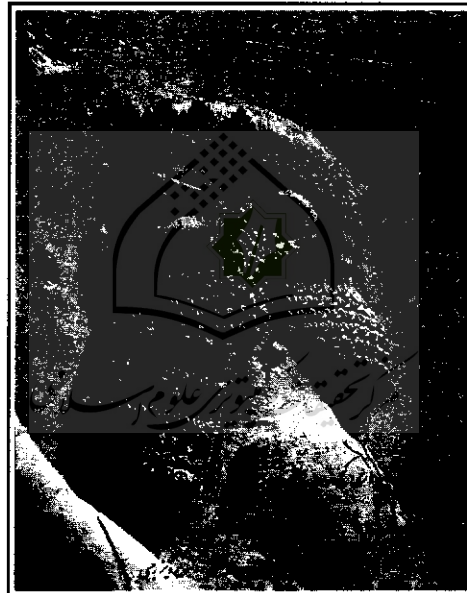


از زبان داریوش

■ از زبان داریوش
■ تالیف: خانم پروفیسور هاید ماری کخ
■ ترجمه: دکتر پرویز رجیبی
■ ویرایش: ناصر پورپیرار
■ ناشر: نشر کارنگ، چاپ سوم، خرداد ۱۳۷۷ تهران،
تیراژ: ۳۰۰۰، قطع وزیری، ۳۵۲ صفحه + ۸ صفحه
فهرست اعلام

● دکتر محمود طاووسی
استاد در فرهنگ و زبانهای باستانی ایران
دانشگاه تربیت مدرس



مقدمه:

نوشتن تاریخ ملت‌ها و سرزمین‌ها، از هنگامی صورت واقعی به خود می‌گیرد که اسناد و مدارک و نوشته‌های دست اول یافته شود تا آنچه نگارش می‌یابد مستند باشد و در نزد اهل علم و فن پذیرفتنی. تا پیش از کشف رمز خواندن خطوط میخی ایرانی، بابلی، عیلامی، آنچه ما از تاریخ هخامنشیان می‌دانستیم محدود بود به داستان‌هایی درباره داراب و اسکندر و مطالبی از این دست در شاهنامه با عنوان کیانیان و یا آنچه که یونانیان جسته و گریخته درباره آنان نوشته بودند. چون سیر و پدی^۱ و یا تواریخ هردوت^۲ و غیره. اما با خوانده شدن سنگ‌نبشته‌های فارسی باستان، مورخان به منابع دست اول درباره‌ی این سلسله‌ی پادشاهی ایران و تا حدی مادها و به دنبال آن رویدادها و وقایعی که در آن زمان کهن (۲۵ سده پیش از این) رخ داده، دست یافتند و با توجه به این مستندات و کتیبه‌ها و نیز سالنامه‌های بازمانده از آشوریان^۳، تاریخ دقیق دنیای کهن ایران را به نگارش درآوردند.

لازم به یادآوری است که دانش‌های باستان‌شناسی و شناخت زبان‌های کهن (زبان‌شناسی تاریخی) نقش عمده‌ی در این رازگشایی و آرایه‌ی مدارک به مورخان برعهده داشتند و از این رو باید به حق اعتراف کرد که در مطالعه‌ی تاریخ کهن ملت‌ها، این سه فن یعنی باستان‌شناسی، زبان‌شناسی تاریخی و تاریخ، پیوستگی و وابستگی تنگاتنگ با هم دارند. باستان‌شناس منابع را می‌یابد، زبان‌شناس نوشته‌های کهن را می‌خواند و مورخ به نتیجه‌گیری آن دست‌آوردها پرداخته و وقایع گذشته را تجزیه و تحلیل و شرح و بیان می‌نماید. که حاصل این کار «تاریخ براساس باستان‌شناسی»^۴ خواهد بود، که کتاب مورد بحث ما از این مقوله است.

درباره‌ی تاریخ هخامنشیان با توجه به فرمان‌های شاهان^۵ آن سلسله تاکنون کتاب‌های تاریخی جامعی نوشته شده است. و تصاویر و سنگ‌نگاره‌های کاخ‌های پادشاهان هخامنشی نیز براساس همان نوشته‌ها، معنی و ارزش تاریخی خود را نزد پژوهشگران یافته‌اند. مثلاً درباره‌ی نحوه‌ی ساختمان کاخ باعظمت شوش در کتیبه‌های بازمانده از آن دوران آگاهی‌های کلی حاصل شده که مصالح و کارگران و هنرمندان دست‌اندرکار ساختمان از چه سرزمین‌هایی آورده شده و چه کسانی بوده‌اند. داریوش در کتیبه‌ی شوش در بندهای ۱ تا ۶ پس از نیایش و ستایش اهورامزدا معرفی خود و خاندان خویش و تعریف سرزمین ایران، در بندهای ۷ به بعد می‌گوید:

بند ۷: «این کاخ که در شوش بگردم، از راه دور زیوران آورده شد... بند ۹: الوار کاخ از کوه‌های لبنان آورده شد، قوم آشوری آن را تا بابل آورد و از بابل کاریها و یونانیها تا شوش آوردند. چوب «یکاک» از گنار و کرمان آورده شد. بند ۱۰: طلایی که در اینجا به کار رفته از «سارد» و «بلخ» آورده شد. سنگ قیمتی لاچورد و عقیق و سنگرف که در اینجا به کار رفته است از «سغد» آورده شد. سنگ کدر (شاید فیروزه یا شیشه) از «خوارزم» آورده شد. بند ۱۱: نقره و چوب سنگ مانند (آبتوس) از «مصر» آورده شد. عاج از «حیسه» و «رخ» آورده شد. بند ۱۲: مردان سنگ‌تراشی که حجاری می‌کردند، یونانیان و ساردیان بودند. بند ۱۳: مردان زرگر که طلاکاری می‌کردند، مادیان و مصریان بودند. نجاران، ساردیان و مصریان بودند و...»^۶

و با پیدا شدن استوانه‌ی معروف کورش نیز دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی ایرانیان در ۲۵ سده پیش کاملاً روشن شد. در حفاری‌های سالهای ۱۴-۱۳۱۲ (۳۳-۱۹۳۳) که باستان‌شناسان آمریکایی به سرپرستی پروفیسور هرتسفلد، از سوی بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو در تخت جمشید انجام می‌شد، به حدود ۳۰۰۰۰ لوح از گل خام به خط میخی عیلامی دست یافته شد که «دانشمند فقید پروفیسور هرتسفلد با ملاحظه‌ی نخستین نمونه‌های لوح‌ها اظهار نمود که این نبشته‌ها حاوی ارقام و اطلاعات محاسباتی است»^۷ که بعدها معلوم شد نظر وی درست است و این لوح‌ها متعلق به بایگانی دیوانی داریوش بزرگ و جانشین وی خشایارشا است. متنها روی هم رفته کوتاه و حاوی مطالبی درباره‌ی مختار ساختمان عظیم پارسه (تخت جمشید) می‌باشد.

اندازه‌ی هر لوح ۲ x ۴ x ۸ (به اندازه تقریباً مهر) می‌باشند که به طور اتفاقی، هنگام خاکبرداری بخشی از بنا، آنجایی که به کوه رحمت وصل می‌شود، در درون اطاقی که در آن با خشت تیغه شده بود به دست آمد. خط روی آنها میخی عیلامی است. بنابر توافق‌هایی که بین دولت وقت ایران بر مبنای تقاضای هیات باستان‌شناسی دانشگاه شیکاگو با آنان به عمل آمد، این



باید توجه داشت که نحوه تفکر و باور ایرانیان همواره جز آن نیست که اقوام سامی در بین النهرین و سوریه و فلسطین داشته‌اند

به نظر نگارنده، مهمترین بخش این کتاب فصل سوم آن است که همه مستند به محتوای الواح می‌باشد

دکتر فتح با مطالعه ترجمه‌های هالوک این کار ارزنده را فراهم آورده است.

مؤلف ارجمند با دیدی ژرف به محتوای ترجمه‌های الواح، به بررسی نحوه اجرای کار و چگونگی مخارج کاخ تخت جمشید و روابط بین کارفرما (عوامل دولتی) کارگران و پیشه‌وران و هنرمندان پرداخته و مستنداً نحوه هزینه‌ها و پرداخت‌ها و امور اداری را مورد بررسی قرار داده است. تاکنون به این ژرفا و با توجه به اسناد، هیچ پژوهندمی به اوضاع داخلی اداری کاخ‌شاهان هخامنشی و چگونگی امور اداری و نحوه صدور دستورات و سازمان اداری دربار نپرداخته است و پیش از این آگاهی‌های نه چندان دقیقی، تنها از گزارش‌های یونانیانی که مدتی در ایران بوده‌اند و به‌امور ویژه‌ی چون پزشکی در دربار شاهان هخامنشی اشتغال داشته‌اند، دست داشتیم، مانند مشهورات و اقوال گزنفن و غیره. لکن اکنون با این پژوهش دقیق و جامع از نظر بررسی اوضاع اجتماعی - اداری دربار هخامنشیان، پیش‌زمینه‌ی موثقی در زمینه‌ی مطالعات تاریخی همه‌جانبه‌ی آن دوران پیش‌رو داریم.

مؤلف با روشکافی، منابعی را مورد مطالعه و مذاقه قرار داده که متأسفانه تعداد اندکی از پژوهندگان به آن منابع دسترسی و آشنایی داشته‌اند. کاری بسیار مبتکرانه و دقیق و علمی صورت

لوح‌ها برای بررسی علمی و خواندن نوشته‌های آنها به دانشگاه مزبور انتقال یافت و زبانشناسان بزرگی چون پروفیسور ژرژ کامرون و شاگردش ریچارد هالوک به مطالعه و بررسی آنها پرداختند و نتیجه‌ی کار آنها چاپ دو مجموعه شد که اولین آن عبارت بود از ترجمه ۸۵ لوح به نام «الواح خزانه‌ی تخت جمشید» که بوسیله‌ی ژرژ کامرون فراهم شده بود. و مجموعه‌ی دوم که پس از منجاوز از ۲۰ سال بوسیله هالوک خوانده و منتشر شد و در بردارنده ترجمه دو هزار و هشتاد و هفت لوح بود که از آستانه دژ شمال شرقی کاخ تخت جمشید به دست آمده بود.^۱

تعدادی از این الواح در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی ایران و بقیه با تلاش و پیگیری مجلدانه، در سال‌های اخیر به کشور بازگردانده شده و اکنون در موزه ملی ایران، زیر نظر کارشناسان دوباره بازبینی و بازخوانی می‌شود و اشتباهات احتمالی و سقط‌ها و افتادگی‌های زبان‌شناسان آمریکایی تصحیح می‌گردد و آنچه هم که خواننده نشده مورد مطالعه قرار می‌گیرد.^۲ امید است که این کار ارزنده و نتیجه‌ی مطالعات ایشان هرچه زودتر در اختیار دانشمندان و جامعه‌ی مورخان و زبان‌شناسان قرار بگیرد.

اما کتاب ارزشمند از زبان داریوش با توجه به این لوح‌های مکشوفه از تخت جمشید شکل یافته و پژوهشگر دانشمند خانم

داماند که راهگشای رفع بسیاری از مبهمات تاریخی گذشته این سرزمین دیرپا خواهد بود و مترجم محترم نیز که خود متخصص ایرانشناسی است، بسیار آگاهانه این پژوهش را برای ترجمه برگزیده است. اجرشان مشکور باد.

اما در مطالعه‌ی کتاب، موارد نقصی به چشم می‌خورد که نگارنده ضمن معرفی بخش‌های متنوع کتاب، به برخی از این نارسایی‌ها اشاره می‌کند. کتاب پس از پیشگفتار مؤلف به این فصول تقسیم گردیده است:

۱- «نگاه تاریخی» (ص ۱۵-۱۱) که بسیار موجز به‌خواستگاه هند و اروپاییان نظری اتناخته شده و محل سکونت اولیه و مسیر حرکت قوم پاروسومش یا پارس در این سرزمین ارایه گردیده و سپس به همسایگان متملن غربی: عیلامی‌ها و آشوری‌ها اشاره‌ی نموده و چگونگی تشکیل حکومت‌های اولیه ایرانی و سقوط بابل را بوسیله هخامنشیان یادآور گردیده و نظری کوتاه به نحوه‌ی به سلطنت رسیدن داریوش افکنده است. خوشبختانه مؤلف محترم، آوانویسی لاتین بیشتر نام‌های خاص را در زیر نویس آورده و از این نظر مشکلی برای خواننده بجا نگذارده است.

فصل دوم با عنوان «منابع» (ص ۳۳-۱۷) به‌دست‌مندی سه‌گانه‌ی منابع موجود در پژوهش‌های مربوط به حکومت هخامنشیان اختصاص یافته و آنها را به:

الف: نوشته‌های شاهان [هخامنشی]

ب: گزارش‌های کم و بیش مفصل نویسندگان یونانی

ورومی

پ: لوح‌های بی‌شمار گلی با متن‌های کوتاه و به ویژه لوح‌های دیوانی تخت جمشید به زبان عیلامی دست‌مندی نموده و درباره هر یک به طور تقریباً جامع قلم‌فرسایی کرده است.

در معرفی لوح‌های گلی عیلامی (ص ۳۰) تنها به نحوه یافتن ۳۰۰۰ لوح در سال‌های ۳۴-۱۹۳۳ اشاره شده و یادآور گردیده است که کتاب بر مبنای متون و محتوای این الواح نبشته شده است و تنها در زیر نویس اشاره شده «نک: هالوک...» که خواننده نمی‌داند هالوک کیست و چه کاری کرده است. و جا داشت که مؤلف محترم لااقل در هنگام معرفی این لوح‌ها و نحوه یافتن آنها، به اساس کار خود که ترجمه‌های انگلیسی متون عیلامی به وسیله‌ی آقای ریچارد هالوک بوده می‌پرداخت و اثر وی را معرفی می‌کرد. خواننده‌ی حتی آگاه نمی‌داند هالوک کیست و چه کاری کرده است و چه ارتباطی با این کتاب دارد.

در پایان کتاب هم که معمولاً باید صورت‌های کوتاه‌شده‌ی اسامی کتاب‌ها و منابع، به طور کامل در کتابنامه بیاید، چنین کاری صورت نگرفته و اساساً کتاب فاقد کتابنامه است و این امر یکی از عیب‌های کلی کتاب می‌باشد. فکر نمی‌کنم که در چاپ اصلی، این نقیصه موجود می‌داشته، اگر هم چنین بوده این وظیفه‌ی مترجم بود که به این کاستی‌ها توجه می‌کرد و کتابنامه‌ی کتاب‌های استنادی مؤلف را در پایان می‌آورد.

در فصل سوم، با عنوان «لوح‌های عیلامی تخت جمشید چه می‌گویند» (ص ۸۱-۳۶) با توجه به مفاهیم ترجمه‌های ریچارد هالوک و استنباط‌های شخصی به این موارد پرداخته شده است:

- ۱- سازمان اداری (ص ۲۵).
- ۲- بلندپایه‌ترین مقام‌های نظام اداری (ص ۴۲): رییس تشریفات، قائم مقام رییس تشریفات، سازمان دربار، خزانه‌دار دربار.
- ۳- کارمندان و کارکنان و تقسیمات حوزه‌های ششگانه منطقه‌ی پارس (ص ۷۵).
- ۴- وضعیت دست‌مزدها (ص ۶۰).
- ۵- مالیات‌ها (ص ۷۰).
- فصل چهارم، «تاسیسات و بناهای با عظمت» شامل:
- ۱- شهرها، روستاها، چاپارخانه‌ها و دژها (ص ۸۳).



خانم دکتر کخ با ظرافت و دقت نظری خاص که به مفهوم و محتوای ترجمه لوح‌ها داشته، نکات بسیار ظریف و حساسی از تاریخ گذشته ایران را روشن ساخته که فهرست محتوای کتاب راهنمای خوبی برای این اظهار نظرها و برداشتهای علمی وی می باشد

دین هخامنشیان چنین ابراز می نماید: «امروز درباره‌ی شکل و محتوای نخستین دین زردشتی و نیز زرتشتی بودن یا نبودن هخامنشیان هماهنگی وجود ندارد. هر چند ستایش مکرر داریوش از اهورامزدا می تواند نشانی از پذیرش دین زردشت بوسیله‌ی او باشد اما برخی تمایلی ندارند این امر را دلیل کافی بر زرتشتی بودن او بدانند.» و سپس در این فصل بخش هایی با این عناوین آورده شده است:

- ۱- «دین دولتی (ص ۲۲۴) که در این بحث به این موارد پرداخته شده: الف: قربانی ب: روحانیون
- ۲- خدایان ایرانی (ص ۳۲۸)
- ۳- خدایان عیلامی و بابلی (ص ۳۳۱)
- ۴- آداب و رسوم کفن و دفن (ص ۳۳۳).»

نویسنده محترم در این بخش می نویسد: «یافته‌های فراوانی حکایت دارد که ایرانیان عصرهخامنشی، مردگان خود را دفن می کرده اند»^{۱۷}. اما شاره‌یی به این «یافته‌های فراوان» نمی کند و سپس می افزاید: «دفن مردگان تنها دلیل قابل استفاده علیه این برداشت است که هخامنشیان زرتشتی بوده اند. اما در عین حال اشاره‌های زیادی نیز در سنگ نبشته‌های تخت جمشید ثابت می کند که دین زرتشت از اعتبار زیادی برخوردار بوده و شاه به آن گرایش داشته است.»^{۱۸} که باز موضوع

باغها (ص ۳۱۱). در این فصل به مناسبت به نحوه آبیاری و ایجاد سدها و سد های کشف شده مربوط به زمان هخامنشیان پرداخته شده و شکارگاه های ایران و انواع وحوشی که در ایران یافت می شده اند، نامبرده شده است و در معرفی باغها به انواع درختان میوه و غیره نیز اشاره شده است.

- ۲- قراردادهای اجاری (ص ۳۱۶)
- ۳- تغذیه (ص ۳۱۹).

فصل نهم: «دین». خانم پروفسور کخ فصل نهم کتاب خود را چنین آغاز کرده است: «به خواست اهورامزدا من شاه هستم» این سخنی است از زبان داریوش در سنگ نبشته‌ی بیستون که در همه نبشته‌های بعدی اویز تکرار می شود^{۱۹}. و سپس به مواردی دیگر از کاربرد واژه‌ی «اهورامزدا» در سنگ نبشته‌های دیگر اشاره کرده و نوشته است: «در بیستون بر فراز سرشاهان دروغین، سمبیل اهورامزدا (۶) در میان خورشید بال دار شناور است.» که ظاهراً منظور از سمبیل اهورامزدا و خورشید بال دار باید همان فروهر (fravahar) باشد که بنابر تحقیقات انجام شده، این نشانه، نه اهورامزدا بلکه نمادی از شریعت زردشتی است.

و سرانجام با استناد به گفته‌ی پروفسور هیتز^{۱۵} سال تولد زردشت را ۶۲۰ پ. م. دانسته^{۱۶} و در نهایت نظر خویش را درباره‌ی

۲- کاخ‌های شاهانه در پاسارگاد و شوش (ص ۸۹).
 ۳- تخت جمشید شامل الف: نقشه‌ی داریوش (ص ۹۵)، ب: پلکان شرقی (ص ۱۱۰) مجدداً ب، (۶) کاخ اختصاصی داریوش (ص ۱۴۰)، ث: دیگر بناهای صفه (ص ۱۵۷)، ت: عمارت خزانه (ص ۱۶۸) و مراحل سه‌گانه‌یی که در کوش‌های حفاری در این ناحیه طی شده، ج: تندیس [ها] (ص ۱۸۲) که مؤلف گرمای با دقت نظر به محتوای الواح توجه و موارد بالا را مستنداً یادآور گردیده است.

- فصل پنجم: «از زندگی روزمره» (ص ۱۹۰ به بعد) شامل:
- ۱- خانه‌ها (ص ۱۹۰)
 - ۲- اسباب منزل (ص ۱۹۳)
 - ۳- ظرف‌های غذاخوری، که خود شامل تقسیماتی است: الف: کوزه‌های سفالی (ص ۲۰۰)، ب: ظرف‌های زرین و سیمین (ص ۲۰۰)، پ: ظروف نوسابه (ص ۲۰۷)، ث (۶): ظروف سنگی (ص ۲۱۵)، ج: ظروف شیشه‌یی (ص ۲۲۶).
 - (در این تقسیم بندی فرعی، معلوم نیست الف، ب، پ، ث، چ طبق چه روالی است اگر ایتی است که حرفت جا افتاده است).
 - ۴- میل (ص ۲۲۷)
 - ۵- لباس (ص ۲۳۶)
 - ۶- زیورآلات (ص ۲۵۵)
 - ۷- وسایل آرایش (ص ۲۵۹)
 - ۸- یک روز از زندگی یک کارگر خزانه (ص ۲۶۳).

فصل ششم: «زن در شاهنشاهی ایران»-۶- موقعیت زن (ص ۲۶۹) زن در هنر هخامنشی (ص ۲۷۸). پیش از نگارش این کتاب مستند مطالعاتی در زمینه‌ی وضعیت زن در ایران باستان بر مبنای نوشته‌های گزارشگران خارجی و یا منابع مذهبی دین زردشتی شده بود و فی‌المثل «اگر اظهار نظر نویسندگان یونانی را باور کنیم، مردان ایرانی بسیار حسود بوده اند و همواره زنانشان را پشت بست و کلون نگه می داشته اند. مثلاً پلوتارک (تیمستوکلس، بند ۲۶) می نویسد: اغلب بربرها مخصوصاً ایرانی‌ها، درباره‌ی زنانشان طبعی بسیار حسود دارند. مردهای ایرانی نه تنها به شدت مواظبانند تا چشم بیگانه‌یی بر زنانشان نیفتد بل درباره‌ی زنان خریداری شده و برده‌ی خود نیز سخت پای بند حراست اند...»^{۱۳} که البته نویسنده‌ی محترم با توجه به اینکه می بیند «مرد و زن در کنار یکدیگر کار می کرده اند و از حقوقی برابر برخوردار بوده اند...»^{۱۴} این نظر پلوتارک را رد می کند.

لکن باید توجه داشت محیط کار و کارگری شرایطی جداگانه داشته و در زندگی روزمره‌ی مردم ایران، موضوع در برده بودن و دور از چشم مردان بیگانه قرار گرفتن زن کاملاً بنا بر توصیه‌های دین زردشتی رعایت می شده و چنانکه می دانیم حتی از ارابه‌ی تندیس‌ها و تصویرهای حجاری شده‌ی زنان هم کاملاً پرهیز می کرده اند و در هیچ یک از آثار بازممانده‌ی دوران کهن با چهره یا تندیس یا پیکره‌ی حجاری شده زنی روبرو نیستیم. در این الواح هم اگر دقت بیشتری صورت پذیرد، ملاحظه می شود که گروه زنان جنای از مردان به کارهای مربوط اشتغال دارند. البته چنانکه مؤلف محترم اشاره کرده اند، همه امکانات برای زنان و مردان یکسان بوده و همه در شرایط کاری مساوی، از حقوق مساوی برخوردار بوده اند و در امور اجتماعی هم، زنان همان حقوقی را داشتند که مردان.

در این فصل هم در زیر نویس‌ها، تنها صورت کوتاه نوشت منابع ذکر شده و خواننده نمی داند اصل منبع چیست و چه چایی مورد نظر نویسنده بوده. این نقص ناپایان کتاب همچنان دیده می شود.

- فصل هفتم: «ارتش»: ۱- ده هزار «جاودانان» (ص ۲۹۷) ۲- سربازها و سلاح‌ها (ص ۲۹۹).
- فصل هشتم: «کشاورزی»: ۱- زمین‌های کشاورزی و



بیکره بدون سر داریوش اول - مکتوبه در نوش، محفوظا در موزه ملی ایران

ایرانیان^{۳۲} استاد پروفیسور والتر هینتس بودام، می دانستم که پرداخت بسیار زنده‌ی هینتس از بسیاری جهات غیرقابل تقلید است و هم از این روی به آنچه که پروفیسور هینتس به تفصیل درباره‌ی آن‌ها سخن گفته است، مانند تاریخ هخامنشیان و نقش زرتشت پیامبر، رعایت اختصار را کرده‌ام. توجه عمیق‌تر و بیشتر من به بخش‌هایی بوده است که در سال‌های اخیر از طریق پژوهش در سنگ‌نبشته‌های هخامنشی و جستجو در آثار باستانی نتایج نوی حاصل آورده است.^{۳۳}

خانم دکتر کتخ با ظرافت و دقت نظری خاص که به مفهوم و محتوای ترجمه لوح‌ها داشته، نکات بسیار ظریف و حساسی از تاریخ گذشته‌ی ایران را روشن ساخته که فهرست محتوای کتاب راهنمای خوبی برای این اظهار نظرها و برداشتهای علمی وی می‌باشد. نام‌های بسیاری از شخصیت‌های سیاسی - اداری زمان داریوش و پست و مقام اداری آنان و نام بسیاری از مراکز مهم و شهرها را استخراج نموده، وظایف کارمندان و کارکنان اداری دربار را مشخص داشته (ص ۵۱)، حقوق و میزان دریافت هر یک از گروه‌های کارگران، هنرمندان، استادکاران و... را معین کرده، حدود وظایف هر یک را تبیین نموده، جیره‌بگیران و اضافه‌پرداخت‌ها به کارگران و خدمتگزاران ساده‌ای را که حداقل دریافتی رامی داشته‌اند استخراج نموده است. «بررسی‌های ماتاکون مشخص کرده است که جیره و اضافه‌پرداخت‌های مربوط، فقط شامل کارگران و خدمتگزاران ساده می‌شد که حداقل دریافتی رداشته‌اند... همه می‌توانستند با کسب مهارت، میزان دریافتی‌های خود را بیشتر کنند...»^{۳۴}.

و یا: «در لوح‌های ما، بالاترین حقوق را بانوان سرپرست دریافت می‌کنند...». حقوق و جیره‌ها معمولاً جنسی است، اما اگر فردی به ماموریت برود، خرج ماموریت و سفر وی به شکل نقره به او پرداخت می‌گردد: «لوحی به زبان بابلی جدید از آغاز سده‌ی ۵۰۰ پ.م. از ۸ کارمند بلندپایه‌ی ایرانی گزارش می‌دهد که برای انجام ماموریتی به بابل اعزام می‌شوند. آنها برای مخارج راه نقره می‌گیرند تا خود مایحتاج شان را تهیه‌کنند...»^{۳۴}.

در فصل سه کتاب که به وضع حقوق و دستمزدها می‌پردازد و مواردی از آن در بالا اشاره شد، به این نتیجه‌ی کلی مؤلف دست یافته است: «با اسنادی که امروز در دست است... مسلم است که حقوق و جیره طبقه‌بندی شده بود و هر کس به نسبت مهارت و میزان کار حقوق دریافت می‌کرد، کوشش می‌شد تا به عنوان مختلف، به دریافت‌کنندگان حداقل دستمزد، که ناگزیر از انجام کارهای سخت نیز بودند، با اضافه‌پرداخت‌هایی تامین شوند... در زمان داریوش کمک‌های پراکنده‌ی دولتی را نیز باید بر حقوق [مستمر] کارگران و کارکنان دولت افزود. این کمک هم شامل کارگرانی می‌شد که شرایط کاری فوق‌العاده‌سختی داشتند یا به دلیلی دیگر مستحق دریافت‌پاداش بودند و هم شامل حال زنانی که وضع حمل کرده‌بودند [می‌شد]. حقوق زن و مرد برای کار یکسان، برابر بود. زنان می‌توانستند ساعات کار کمتر و یا به عبارت دیگر کار «نیمه وقت» بردارند. محیط کاری زن و مرد یکی بود و امکانات کارآموزی و ارتقای شغلی برای هر دو یکسان فراهم می‌شد. در میان اسناد موجود، تعدادمیزران و سرپرستان زن کم نیست.^{۳۴}

به نظر نگارنده، مهمترین بخش این کتاب فصل سوم آن است که همه مستند به محتوای الواح می‌باشد. اما درباره سبک نگارش ترجمه و ویراستاری کتاب نیز باید نظری ولو کوتاه افکنده شود.

در سراسر کتاب مگر بسیار معدود هیچ اظهار نظر و یا

در مطالعه‌ی تاریخ کهن ملت‌ها،
این سه فن یعنی باستان‌شناسی،
زبان‌شناسی تاریخی و تاریخ،
پیوستگی و وابستگی تنگاتنگی
با هم دارند.
باستان‌شناس منابع را می‌یابد،
زبان‌شناس نوشته‌های کهن را می‌خواند
و مورخ به نتیجه‌گیری آن
دست‌آوردها پرداخته
و وقایع گذشته را تجزیه و تحلیل
و شرح و بیان می‌نماید

وجود دارد. این مبحث از کتاب جای سخن بسیار دارد و بطور درست نمی‌توان آن را پذیرفت.

شماره ۵ مبحث دین به «رامگاه داریوش» پرداخته است (ص ۲۳۶).

فصل دهم: «نگاه نهایی» (ص ۳۴۵) و سرانجام «آخرین سخن» نویسنده است و در پایان کتاب هم‌اعلام: «اماکن» و «شاخص» در ۸ صفحه آورده شده و مجموعاً کتاب در ۳۶۰ صفحه پایان یافته است.

همه‌ی کتاب با نقشه‌ها، طرح‌ها و تصاویر زنده، چه سیاه و سفید و چه رنگی بسیار خوب (با کاغذ شفاف) که خواننده را در بهتر شناختن ایران زمان هخامنشیان یاری می‌کند، آراسته و تکمیل گردیده است.

خانم پروفیسور هاید ماری کتخ، چنانکه مترجم محترم بر حاشیه‌ی روکش کتاب نوشته‌اند «در دهه‌ی چهل میلادی در آلمان متولد شد... نخستین مرحله‌ی تحصیلات دانشگاهی خود را با دریافت درجه‌ی لیسانس ریاضی گذراند.» چون همسرش باستان‌شناس بود، خواه ناخواه با پروفیسور والتر هینتس (W. Hinz) ایران‌شناس برجسته آلمانی آشنا شد و «در نخستین برخورد با هینتس، شیفته‌ی رفتار دانشمند وارسته شد و به قول خودش این شیفتگی چنان ژرف بود که بی‌درنگ تحصیل در رشته‌ی ایران‌شناسی را آغاز کرد... پس از دریافت درجه دکترا، بلافاصله یار خستگی‌ناپذیر او در تالیف کتاب عظیم «فرهنگ ایلامی - آلمانی» شد. و سرانجام در سال ۱۹۸۴ با رساله‌ی «اهور دیوانی و اقتصادی فارس در زمان هخامنشیان» به دریافت مقام پروفیسوری نایل شد. فرهنگ «ایلامی» در سال ۱۹۸۶ و دو سال بعد در سال ۱۹۸۸ رساله‌ی پروفیسوری خانم کتخ منتشر شد.»^{۳۴}

خود خانم کتخ در «آخرین سخن» خویش در کتاب ارزشمند مورد بحث می‌نویسد «قرار می‌کنم که در تدوین این کتاب (از زبان داریوش) به شدت تحت‌تاثیر کتاب دو جلدی داریوش و

بسیار کلی و مبهم است. این اشاره‌ها کدامند و کجاست و در کدام سنگ‌نبشته چنین اشاره‌هایی شده ذکر نکرده‌اند و تنها استاد به قول استرابون در سده‌ی اول میلادی شده که وی نوشته است «ایرانی‌ها پیش از دفن مردگان آن‌ها را با موم می‌پوشانند اما مغان چنین کاری نمی‌کنند بلکه مردگان را رها می‌کنند تا خوراک پرندگان شوند.»^{۳۵} که همین نوشته‌ی استرابون خود بسیار قابل بحث است و مبهم. اگر مغان را همان زردشتیان اولیه بدانیم، جای گفتگوی بسیار خواهد بود. اگر ایرانیان غیر زردشتی اجساد مردگان را مومیایی کرده‌اند چرا تاکنون هیچ اثر مومیایی مربوط به آن سده‌ها به دست نیامده است. منظور از «ایرانیان» ایرانیان چه زمانی است؟ آیا ایرانیان معاصر هخامنشیان که در زردشتی بودن آنان تردید است منظور می‌باشد یا ایرانیان پیش از آنان؟

مؤلف در ادامه می‌افزاید «از زمان هخامنشیان، گورهای زیادی از سراسر امپراتوری به دست آمده که همه گواه دفن مردگان است.»^{۳۶} و ادامه داده که «در بخش‌های زیادی از شاهنشاهی ایران معمول بود که مردگان را کف خانه‌ها دفن کنند. این رسم در بین النهرین، در سوریه و در فلسطین هم جاری بود.»^{۳۷} باید توجه داشت که نحوه‌ی تفکر و باور ایرانیان همواره جز آن بوده که اقوام سامی در بین‌النهرین و سوریه و فلسطین داشته‌اند و از نظر باستان‌شناسی، این سخنان را که مؤلف آورده به ثبوت نرسیده است. احتمال کشف تابوت‌های اشاره شده در ص ۲۳۴ با استناد به نوشته‌های Woolley نباید عمومیت داشته باشد و شامل همه‌ی ایرانیان بطور یکسان تلقی شود. زیرا در پادشاهی بسیار گسترده‌ی هخامنشیان که آزادی کامل تفکر و باور در آن رواج داشته، هر قوم و هر کس می‌توانسته برابر با باورها و رسوم و آیین‌های خود رفتار نماید و کشف چند تابوت در Ur دلیل متقنی بر دفن مردگان بطور عموم در این سرزمین و آن روزگار نمی‌تواند تلقی شود. در ثانی آیا گوردخمه‌های شاهان هخامنشی خود استودان نیست؟ چه دلایلی برای رد آن

ارایه‌ی طریقی در برخی مبهمات مطالب کتاب از سوی مترجم دیده نمی‌شود. افزون بر آن که در هیچ‌جای کتاب نه در صفحه شناسنامه کتاب و بر روی جلد (سمت چپ) نام اصلی کتاب که مترجم آن را به «از زبان داریوش» ترجمه کرده دیده نمی‌شود. در حالی که باید لااقل در صفحه شناسنامه، نام اصلی کتاب، نام ناشر اصلی، سال چاپ آن و اطلاعات دیگر کتابشناختی آن به زبان اصلی درج می‌شد تا محققان در صورتی که نیاز داشته باشند بتوانند به اصل هم مراجعه کنند. و همانطوری که در ضمن گفتار بالا آمد، کتاب فاقد کتابنامه است که مسلماً در متن اصلی نباید چنین بوده باشد. برخی اشتباهات هم در شماره‌های ارجاعی به‌صاویر دیده می‌شود. مثلاً زیرنویس شماره ۱- ص ۱۱۸ به تصویر شماره ۳۳ رنگی ارجاع داده شده در حالی که تصویر ۳۳ رنگی هیچ ارتباطی با موضوع ندارد. برخی جمله‌ها نارسا و ناقص است: «بر فراز سر اسیران تصویر سمبولیک و معلق اهورامزدا در حال اهدای حلقه قدرت به داریوش است»^{۲۸} که ظاهراً جمله باید چنین باشد: بر فراز سر اسیران... نقر گردیده است».

از نظر ویراستاری نیز نارسایی‌ها و ناهماهنگی‌هایی در «رسم‌الخط» سراسر کتاب دیده می‌شود که برای نمونه اندکی آورده می‌شود:

۱- مردم‌اش، رسوم‌اش، بناهای‌اش، پایتخت‌اش، دودست‌اش، دستهای‌اش کلاه‌شان و... که این طریقه‌ی نگارش، یعنی آوردن ضمایر متصل که به درست در نگارش فارسی همه جا و به وسیله‌ی همه کس چسبان نوشته شده و می‌شود، به طور «منفصل» درست نیست.

۲- کاربرد واژه‌های بیگانه برای و بجای واژه‌های موجود فارسی: برگامته، بجای پوست (ص ۲۹) و چندجای دیگر، ژست (ص ۴۳) دامن دراپه (ص ۱۱۷) تکنیک (ص ۳۳۴) سمبولیک و سمبول (ص ۳۲۳) و... سیستماتیک (ص ۱۸۹).

۳- و نیز جدانویشتن برخی ترکیبها که در فارسی روی هم نوشته می‌شود مانند:

حساب رسی (ص ۴۰) بل که (ص ۵۴)

۴- الف: اگر بپذیریم که در زبان فارسی همزه وجود ندارد و همزه‌های واژه‌های عربی را یا به شکل ی و یا الف و یا واو در فارسی باید آورد؛ چنانکه در کتاب اغلب این امر رعایت شده اما به فراوانی بسیاری از این قبیل واژه‌ها با همزه نمایانده شده‌اند: رسائل و مسائل (ص ۴۳) علائق (ص ۳۴۷) قائم‌مقام (ص ۴۹) زائده (ص ۱۲۱) وسائل (ص ۲۵۹) هیئت، مسئله (ص ۶۳) در حالی که در بسیاری از واژه‌ها این اصل رعایت شده و مثلاً رییس (ص ۴۳) نوشته‌اند.

ب: همزه‌های پایانی بعد از الف ممنوع عربی در ترکیبات، وقتی که کسره اضافه پس از آن بیاید قطعاً در فارسی باید به شکل یاء نوشته شود که رعایت نشده: قابل اتکاء دقیق (ص ۶۲) اجزاء غذا (ص ۳۲۲) و...

۵- کوهه نوشت نام کتابها در زیرنویس‌ها اغلب مبهم است بدون آنکه در آغاز یا پایان کتاب صورت کامل آنها ارایه شده باشد: P.F. ۲۶۷-۶۸ (ص ۲۸) AML-g ۱۹۷۶ U. Seidl, (ص ۲۶) Koch, Z.A., ۱۹۸۰, ۷۰ (ص ۸۷) J. de Morgan, MDP (ص ۳۳۵) و...

۶- به کاربردن برخی واژه‌های نامانوس بدون اینکه توضیحی درباره‌ی آنها داده شود. دیوس (ص ۴۳ و ۱۱۰) هرچند در سطرهای بعدی معادل یا معنی‌آوروزین آن «چوب دستی» آورده شده است.

۷- بکار بردن نشانه صفت تفصیلی «تر» همه جا به‌طور منفصل: بهتر، بهترین (ص ۵۴، ۱۱۵، ۳۴۷) و...



نویسنده نام‌های بسیاری از شخصیت‌های سیاسی-اداری زمان داریوش و پست و مقام اداری آنان و نام بسیاری از مراکز مهم و شهرها را استخراج نموده، وظایف کارمندان و کارکنان اداری دربار را مشخص داشته، حقوق و میزان دریافت هریک از گروه‌های کارگران، هنرمندان، استادکاران و... را معین کرده، حدود وظایف هریک را تعیین نموده، جیره بگیران و اضافه پرداخت‌های کارگران و خدمتگزاران ساده‌ای را که حداقل دریافتی رامی داشته‌اند استخراج نموده است



سر ستون هخامنشی با صورت انسان، جدا شده از بنای موسوم به «تالار شورا»

پی‌نوشت‌ها:

۱. این کتاب با عنوان «تاریخ کورش» با ترجمه‌ی دکتر بهمن کریمی به فارسی چاپ شده است. (نشر اقبال و شرکاء سال ۱۳۵۰)
۲. نک: تواریخ، ترجمه‌ی وحید مازندرانی، انتشارات فرهنگستان ادب و هنر.
۳. Assyrian Annals
۴. Archaeological History
۵. «فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی» عنوان کتابی است که در بردارنده‌ی متن میخی کتیبه‌های بازمانده از شاهان هخامنشی با ترجمه فارسی است که مرحوم پروفیسور شارپ معلم مدعو زبانه‌های باستانی در دانشگاه شیراز فراهم آورده و بوسیله‌ی آن دانشگاه در سال ۱۳۴۰ چاپ شده است.
۶. مانند کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» گریشمن ترجمه معین و غیره.
۷. «فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی» ص ۹۹.
۸. مصطفوی، سید محمدتقی: امانت‌داری خاکه از انتشارات ستاد ارتش، آرشوی نظامی، ۱۳۵۵، ص ۹۵.
۹. نک: Persepolis treasury Tablets. G. Cameron, The University of Chicago, Oriental Institute Publications, Vol. LXV Chicago 1948
بخش‌هایی از این کتاب را استاد محمدتقی مصطفوی مدیرکل باستان‌شناسی وقت، ترجمه و ضمیمه‌ی مجلد اول گزارش‌های باستان‌شناسی در سال ۱۳۳۹ در تهران چاپ کرده‌اند و مجدداً در کتاب «امانت‌داری خاکه» به ارایه برخی از الواح مکشوفه پرداخته‌اند. این کتاب از سوی آرشوی نظامی ستاد ارتش در ۱۳۵۵ نشر یافته است.
۱۰. نک: Persepolis Fortification Tablets. The University of Chicago, Oriental Institute Publications, Vol. XCH Chicago 1969
۱۱. این کار ارزنده با پشتکار صمیمانه‌ی دکتر ارفعی استاد متخصص در زبان و خط عیلامی به نتیجه‌های ارزشمندی منتهی می‌شود و کار ایشان خدمتی بسیار بزرگ به فرهنگ کهن ایران و سرزمین‌های مجاور خواهد بود که با پشتیبانی همه جانبه سازمان محترم میراث فرهنگی کشور در موزه‌ی ملی ایران در حال انجام است.
۱۲. کخ: از زبان داریوش، ص ۲۶۹.
۱۳. همان ص ۳۲۳.
۱۴. کارنامه شاهنشاهان هخامنشی، کتیبه‌های داریوش.
۱۵. کخ: از زبان داریوش، ص ۳۲۳.
۱۶. همان منبع، همان صفحه.
- ۱۷-۱۸-۱۹. کخ: از زبان داریوش، صص ۳۲۴-۳۲۳.
- ۲۰-۲۱. همان، ص ۳۲۴.
۲۲. رچی، پرویز، حاشیه روکش کتاب از زبان داریوش Darius und die Perser, ۱۹۷۶-۷۹.
۲۳. کخ: «از زبان داریوش» ص ۲۵۱.
۲۴. کخ: همان، ص ۶۴.
۲۵. همان، ص ۶۵.
۲۶. همان، ص ۶۵.
۲۷. همان، ص ۶۹.
۲۸. همان، ص ۲۱-۲۲.